

مقایسه‌ی «دروغ» و پیامدهای تربیتی آن در اسلام و مسیحیت با تحلیل اختلاف نظر میان اندیشمندان دو دین

چکیده

دروغ نزد اندیشمندان اسلامی از دو منظر اخلاقی و فقهی قابل بررسی است. در این میان، اخلاق‌پژوهان به توسعه در زمینه‌ی اقسام دروغ قائلند. شاخص‌ترین پیامد تربیتی دروغ که نوعی خیانت محسوب می‌شود، «اغراء به جهل» یا کشاندن انسان به راهی خلاف واقع است. از این‌رو، ادیان الهی بر مبنای فطرت حقیقت‌گرای بشر، در تمام ساحات زندگی انسان، با «دروغ» به مخالفت برخاسته‌اند. آنها ضمن بررسی ریشه‌های درونی و بیرونی دروغ، پیامدهای تربیتی آن را برشمرده‌اند و در نهایت، به راه‌های علمی و عملی مبارزه با دروغ همت گماشته‌اند؛ بنابراین، در نفی دروغ، میان هیچ‌یک از ادیان الهی از جمله اسلام و مسیحیت اختلافی وجود ندارد. در این میان، محور اختلاف به مصداق‌های دروغ بازمی‌گردد. در باور اندیشمندان مسیحی، دروغ هیچ‌گونه استثنایی ندارد و مصداق‌های آن، گسترده و شامل موقعیت‌های مختلف می‌شود؛ درحالی‌که علمای اسلامی، بر مبنای قاعده‌ی عقلانی اهم و مهم در موقعیت‌ها و شرایط خاص، توریه و تقیه را، راهکارهایی برای خروج از خطرها و تهدیدها معرفی می‌کنند. این امر سبب شده است، برخی اندیشمندان مسیحی، دین اسلام به‌ویژه مذهب تشیع را، متهم به جواز و پذیرش دروغ‌گویی کنند. پژوهش حاضر با بررسی دروغ در اسلام و مسیحیت از سه منظر، به اشکال‌های اندیشمندان مسیحی و اختلاف نظر آنان با علمای اسلامی در این‌باره پاسخ می‌دهد و ثابت می‌کند با وجود بحث‌ها و اتهام‌های موجود، میان اسلام و مسیحیت، درباره‌ی «دروغ» و پیامدهای تربیتی آن هیچ اختلافی وجود ندارد و توریه و تقیه، در هیچ‌یک از این دو دین، دروغ به‌شمار نمی‌آیند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۸

از صفحه ۹۳ تا صفحه ۱۱۲

عبدالله میراحمدی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث

دانشگاه خوارزمی (نویسنده‌ی مسئول)

mirahmadi_a@khu.ac.ir

محبوبه زارع

دانش‌پژوه سطح چهار موسسه‌ی آموزش

عالی حوزوی رفیعة المصطفی

Mahboobah313zare@yahoo.com

کلید واژه:

دروغ، پیامدهای تربیتی، اسلام،

مسیحیت، توریه، تقیه

دروغ یکی از شاخص‌ترین و ناپسندترین رذیلت‌های اخلاقی و تربیتی به‌شمار می‌آید. تحلیل مفهوم دروغ نزد عالمان اخلاق و تربیت، با رویکرد اهل منطق تفاوت اساسی دارد؛ چنان‌که صدق و کذب منطقی، وصف خبر محسوب می‌شود. در مقابل، صدق و کذب اخلاقی و تربیتی، غالباً وصف گوینده است (خسروپناه، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹) تعیین چنین ملاکی از صدق و کذب، سبب اختلاف میان اندیشمندان اسلامی شده است. بر این اساس، عالمان اخلاق و تربیت، گوینده‌ای که قضیه‌ای را بر زبان جاری کند که خود به صدق آن و مطابقتش با واقع اعتقاد نداشته باشد، دروغگو می‌نامند. از نظر این اندیشمندان، دروغ، عملی غیراخلاقی است که منشأ سایر اعمال غیراخلاقی دیگر می‌شود و پیامدهای تربیتی گسترده‌ای را در پی دارد. پیامدهای فردی دروغ عبارتند از: سلب توفیق الهی، از میان رفتن شرم و حیا، سرزنش، پشیمانی، رسوایی، فقر و تنگدستی و غیره. در مقابل، پیامدهای اجتماعی دروغ، سلب اعتماد، کاهش ارزش‌های اجتماعی، خیانت، گسترش نفاق و ریا در جامعه، دستاویز قرار دادن امور ارزشی برای به‌دست آوردن مصالح دنیوی و غیره است.

برخلاف نگرش فقها که دروغ را به سه نوع گفتاری، اشاره‌ای و نوشتاری دسته‌بندی می‌کنند، عالمان اخلاق، دروغ را به شش گونه توسعه می‌دهند که عبارتند از: دروغ در گفتار؛ دروغ در نیت؛ دروغ در تصمیم و عزم؛ دروغ در وفا به عزم؛ دروغ در عمل؛ دروغ در مقامات دین و سلوک (تهرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۸۳-۸۹). قبح عقلی دروغ که اخلاق‌پژوهان بر آن تأکید دارند، بدین صورت است که هر انسانی از اینکه به او دروغ گفته شود، ناخشنود می‌شود و احساس بی‌زاری می‌کند و این بهترین گواه بر آن است که سرشت پاک بشری، از این عمل تنفر دارد و از آن پرهیز می‌کند؛ بنابراین، طبیعت و فطرت انسانی با دروغ ناسازگار است و در برابر این عمل، از خود نوعی مقاومت و بازدارندگی نشان می‌دهد (همان، ص ۹۰). با وجود بدیهی بودن زشتی «دروغ» در فطرت بشر و اتفاق نظر همه‌ی ادیان الهی از جمله اسلام و مسیحیت بر ممنوع بودن آن، این مقوله مباحث زیادی را میان اندیشمندان ادیان، اخلاق و تربیت برانگیخته است. ریشه‌ی اختلاف‌ها در این مسئله، به حوزه‌ی تعیین مصداق‌ها بازمی‌گردد.

با وجود اشتراک اسلام و مسیحیت در نفی دروغ و پیامدهای تربیتی آن، برخی از علمای مسیحی، شیعه را به عنوان یکی از مذاهب اسلامی، به دلیل بهره‌گیری از توریه و تقیه، به پذیرش دروغ و عمل خلاف مبانی اعتقادی و اخلاقی متهم می‌کنند و از این راه، در پی خدشه واردکردن به اسلام هستند. چنان‌که کشیش یسوعی هلندی، دکتر فرانس فاندر، در کتاب «طریق الحیات» می‌نویسد: «علمای شیعه، بنا بر احادیث خودشان، اقرار می‌کنند که تقیه، یعنی دروغ‌گویی، در حالت تنگی و ضرورت، جایز و حلال است. [تقیه] ضد و نقیض کلام الهی [انجیل] است. مخفی‌نماند که تقیه در هر حال، از طریق بی‌ایمانی و کم‌اعتقادی به خدا صادر می‌شود؛ زیرا کسی که به آن درجه از ایمان رسیده و اعتقاد داشته باشد که خدا چنان متوجه و حافظ اوست که هیچ‌چیز برای او روی نمی‌دهد، مگر با اجازه‌ی خدا، بدیهی است که به تقیه و دروغ رجوع نخواهد کرد که بدین وسیله، خود یا دیگری را از تنگی و ضرر و زحمت برهاند؛ چون بر او یقین آشکار خواهد بود که اگر خدا رهایی او را خواسته باشد، هرآینه، خود خدا چاره خواهد کرد و به تقیه و دروغ آدمی محتاج نیست و هرگاه [خداوند چاره] نکند، پس از این تقیه [هم گرفتار] می‌گردد

و همان تنگی و زحمت و ضرر، [که] بنا بر مصلحت الهی به او رو داده است، باعث حصول خیر اوست و بدین سبب، راضی متحمل می‌گردد» (فاندر، ۱۸۶۱، ص ۲۷). همیلتن گیپ نیز ضمن آنکه تقیه را از ویژگی‌های عمده شیعه دانسته است، آن را تظاهر برخلاف عقیده تعریف می‌کند که شاید یادگار شکنجه و آزار قرون وسطایی است (گیپ، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳). برخی از علمای مسیحی نیز، ضمن خدشه وارد کردن در مذهب تشیع، تقیه را خلاف کلام خداوند، یعنی تورات و انجیل، می‌دانند (فخرالاسلام، ۱۳۶۴، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ سوئیچ، ۱۴۱۸، ص ۵۳-۵۴).

چنین شبهاتی سبب شده است علمای اسلامی در حوزه اخلاق، فقه و کلام به بررسی توره و تقیه و لزوم آنها بپردازند؛ افزون بر اینکه خود مقوله‌ی دروغ، در کتاب‌های اخلاق و تربیت بررسی و تبیین شده است. با وجود این، تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی مقایسه‌ای «دروغ» از نظر اندیشمندان اسلام و مسیحیت نپرداخته است؛ هرچند در برخی پژوهش‌ها، رویکرد متفکران مسیحی درباره‌ی تقیه در مذهب شیعه تحلیل و نقد شده است که ما را در شناخت استثناءهای دروغ یاری می‌رساند. شاخص‌ترین پژوهش‌های موجود در این زمینه عبارتند از: ۱. مقاله‌ی «تقیه شیعی در آثار شرق‌شناسان» اثر خانم معصومه اخلاقی. در این تحقیق که بیشتر بر دیدگاه‌های شرق‌شناسان مسیحی متمرکز شده است، رویکرد این متفکران در منحصردن تقیه به تشیع و بیان حدود تقیه که کاربرد آن را در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها می‌دانند، نقد شده است (اخلاقی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱-۱۶۸). ۲. مقاله‌ی «نقدی روایی کلامی بر دیدگاه اتان کلبرگ در موضوع تقیه از منظر شیعه امامیه» نوشته‌ی دکتر معارف و آقایان طباطبایی‌نژاد و میرحسینی. محققان این مقاله در تلاش‌اند تا اثبات کنند برخلاف دیدگاه کلبرگ، تعارضی در رویکرد امامیه نسبت به اصل تقیه وجود نداشته و پایبندی به آن در شرایط مختلف، متفاوت بوده است. همچنین روایات مرتبط با وجوب تقیه، با تمایزات فرقه‌ای ارتباطی ندارد، بلکه تابع مصالح و مفاسدی است که نویسنده از آن غافل بوده است (معارف و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵-۱۸۰).

پژوهش حاضر به شیوه‌ی تبیین و تحلیل محتوا تلاش می‌کند با تبیین مفهوم دروغ، علت‌ها، حیثه‌ها و مصداق‌های آن، در دیدگاه اندیشمندان اسلام و مسیحیت، از زاویه‌ی دیگری به تحلیل اختلاف نظر میان آنان، به‌ویژه درباره‌ی توره و تقیه بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که آیا به‌واقع، میان اسلام و مسیحیت، اختلافی در این‌باره وجود دارد یا خیر؟

۱. واژه‌شناسی دروغ

میان اهل لغت، فقها و عالمان اخلاق مسلمان، تعریف نسبتاً مشترکی درباره‌ی مفهوم دروغ وجود دارد. عنصر مشترک در نظر تمام این اندیشمندان، «خبر خلاف واقع» است. با این حال، تفاوت دیدگاه‌ها، از احکام و مصادیق دروغ ناشی می‌شود.

پرسش‌های پژوهش

میان اهل لغت، فقها و عالمان اخلاق مسلمان، تعریف نسبتاً مشترکی درباره‌ی مفهوم دروغ وجود دارد. عنصر مشترک در نظر تمام این اندیشمندان، «خبر خلاف واقع» است. با این حال، تفاوت دیدگاه‌ها، از

احکام و مصادیق دروغ ناشی می‌شود.

۱-۱. معنای لغوی دروغ

در مفهوم لغوی «دروغ»، معنای خلاف حقیقت و واقعیت (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۳۴) و ضد راستگویی (ابن منظور، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷۰۴) مطرح شده است. همچنین، آن را معادل سخن و گفته‌ی ناحق دانسته‌اند که به معنای نقل گفتار از کسی است که آن را نگفته است (شعرانی، ۱۳۹۸، ص ۳۳۱). برخی نیز معتقدند که اصل دروغ در مورد گفتار است؛ چه در گذشته و چه آینده و چه به صورت وعده یا غیر آن باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۷۷). همچنین دروغ خبر از خلاف واقع است؛ چه به صورت عمد یا سهو (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۸۷).

معادل‌سازی حرف به حرف دروغ در زبان مسیحیان آشوری **ܕܪܘܓܐ** (دَجَلَه) است که به دجال عربی منتج شده است (سرمس، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۳ و ۴۵۶).

۲-۱. معنای اصطلاحی دروغ

دروغ در اصطلاح، به معنای مطابقت نکردن خبر با واقع است (تفتازانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۲۷۹؛ امین، ۱۳۷۰، ص ۶۷). برخی معتقدند: گزارش دادن از چیزی خلاف واقع آن، تنها به عمد و با علم به این امر، دروغ است (حسینی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ اما برخی، تفاوتی میان عمد یا خطا بودن چنین گزارشی قائل نشده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۱). در تعریف‌های برخی اندیشمندان غربی مانند آکوئیناس، کانت و آگوستین نیز گزارش دادن از چیزی خلاف ذهن با باور به نادرستی آن، دروغ شمرده شده است (اترک، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵).

دروغ واقعیت غیرحقیقی و سرپوشی عاریتی و غیرقانونی در واژه‌ی «Falsehood» است. همچنین فشرده‌ی «دورخ»، در مفهوم کسی که زبان و دلش یکی نیست. چنان‌که در باب سوم آیه‌ی یازده رساله‌ی یعقوب می‌خوانیم: آیا چشمه از یک شکاف، آب شیرین و شور جاری می‌سازد؟ روان‌شناسان در تعریف دروغ، رابطه‌ی آن را با اختلال‌های شخصیتی انسان موردتوجه قرار داده‌اند. بر اساس تعریف روان‌شناسان که اختلال‌های شخصیتی را، مجموعه‌ای از رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی فراگیر، نامنعطف و پایدار در خلال زمان می‌دانند که منبع رنجو معلولیت کنش‌وری فرد به‌شمار می‌روند (دادستان و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰)، می‌توان دریافت که دروغ سبب پایداری گونه‌ای بیماری و اختلال در شخصیت آدمی می‌شود و جزئی از شخصیت کاذب او را می‌سازد. چنان‌که شخص دروغگو در تعامل اجتماعی، برای بازسازی وجهه‌ی شخصیتی و اعتباری خویش تلاش می‌کند و به این علت، فریب و نیرنگ در گفتار انجام می‌شود. پل اکمن (Paul Ekman)، نویسنده‌ی کتاب دروغ گفتن (Telling) Lies، از روان‌شناسان برجسته درباره‌ی مطالعه‌ی دروغ و فریب است. او میان دروغ گفتن و فریب دادن، تفاوتی قائل نیست؛ ولی معتقد است که هر دوی آنها بر اساس قصد و اراده‌اند. اکمن بیان می‌کند مخفی کردن اطلاعات با قصد و نیت گمراه کردن دیگران (که آن مخفی کردن اطلاعات از دیگران با قصدی که دیگران به غلط بودن چیزی اعتقاد پیدا کنند)، دروغ است و هر رفتاری خارج از کلمات و سخنان به قصد

گمراهی دیگران نیز دروغ است (یارمحمدیان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۸۶). از نظر اکمن، زمانی که افراد دروغ می‌گویند، دچار هیجاناتی چون ترس، احساس گناه و یا رضایت خاطر می‌شوند. این هیجان‌ها که در چهره‌ی فرد نیز نمایانگر می‌شود، می‌تواند یکی از سرخ‌هایی باشد که افراد متخصص بتوانند متوجه دروغ‌گویی شوند (<https://paymanpsychology.com>).

۲. گستره‌ی مفهومی دروغ

بدیهی است مفهوم عرفی دروغ، گفتار کذب را به ذهن القاء می‌کند. به طوری که در نگاه اول به نظر می‌رسد، دروغ مقوله‌ای از جنس بیان لفظی است. در انجیل یوحنا، در ابتدا چنین مفهومی از صداقت به اندیشه متبادر می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: پدر آسمانی، بزرگ‌ترین محبت خود را، از طریق بزرگ‌ترین قدرت در تکلم زبان به انسان‌ها در وجود عیسی مسیح به ما ارزانی داشت (یوحنا ۱، ۵-۱)؛ اما از نوع راست آن (یوحنا ۱، ۱۴).

در بیان فوق، صداقت کلامی، نشانه‌ی بزرگ‌ترین محبت خدایی قلمداد شده است. همان‌طور که در نظر ابن‌مسکویه نیز صداقت از جنس محبت معنا یافته است، هرچند وی صداقت را، اخص از محبت می‌داند (ابن‌مسکویه، ۱۴۰۱، ص ۱۱۴).

در مقابل این گستره‌ی مفهومی، قرآن کریم نیز دربردارنده‌ی آیاتی است که بر نسبت کذب با گفتار لفظی دلالت دارد، چنان‌که آیه‌ی اول سوره منافقون می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند، می‌گویند ما شهادت می‌دهیم که حتماً تو رسول خدایی، خداوند می‌داند که تو قطعاً رسول او هستی؛ ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند.

در این آیه و آیات مشابه دیگر، مضمون نسبت کذب به مقوله‌ی بیان و گفتار مشهود است. چنان‌که مفسران گفته‌اند در اینجا خبری که مطابق عقیده‌ی گوینده نیست، کذب شمرده شده است. به عبارت دیگر، کذب خبری نیست؛ بلکه کذب مخبری است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۲۷۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۷). این در حالی است که آیات دیگر قرآن، دامنه‌ی این مفهوم را به سوی مبانی قلب و عمل نیز توسعه می‌دهند؛ چنان‌که در آیات ۲۲۳-۲۲۱ سوره‌ی شعراء به این مفاهیم اشاره شده است: (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتُرْهُمْ كَاذِبُونَ).

در برخی روایات نیز، کذب در گفتار لفظی و مقوله‌ی بیان نکوهش شده است؛ چنان‌که در حدیثی امام صادق^(ع) از قول پیامبر^(ص) چنین نقل کرده‌اند: «شَرُّ الرُّوَايَةِ، رَوَايَةُ الكَذِبِ»؛ بدترین نقل‌ها، نقلِ دروغ است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۲۵۹).

در فرازی از سفارش امام علی^(ع) به حارث هم‌دانی نیز، رابطه‌ی دروغ و تأمل در گفتار چنین ذکر شده است: «وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَىٰ بِذَلِكَ جَهْلًا»؛ و هر چه شنیدی، برای مردم بازگو مکن (زیرا راست و دروغ باهم آمیخته است)؛ که همین بس که تو را دروغگو شمرند. همچنین، هر چه شنیدی، انکارش مکن؛ که همین بس که تو را نادان شمرند

(شریف رضی، ۱۴۱۴، نامه‌ی ۶۹).

فراتر از مطالب فوق، با سیری در واقعیت زندگی انسان در حوزه‌های فردی و اجتماعی و همچنین با توجه به گستره‌ی حوزه‌ی اخلاقیات در امور حیات، بدهی به نظر می‌رسد که دروغ، دامنه‌ای بسیار فراتر از الفاظ و تکلم دارد؛ بدین معنا که نفس تکلم را نمی‌توان در گفتاری که از میان دو لب خارج می‌شود، محدود کرد؛ بلکه گاه حتی حرکتی از دست یا حتی گوشه‌ی چشم، می‌تواند مصداقی از کذب باشد. برای همین است که باید، دامنه‌ی دروغ را به حوزه‌های عملی همچون ریا و تکذیب صدق، نوشتن یا اشاره‌ی دروغ، تدلیس، تحریف، کتمان و غیره توسعه داد.

در حقیقت، ماهیت دروغ چیزی جز وارونه‌سازی حقیقت نیست، درحالی‌که وارونه‌سازی، روش‌های متعدد و ابزارهای مختلفی دارد. ابزارهای انسان در روابط میان بشری، نه‌تنها به زبان گفتار و نوشتار^۱ و زبان بدنی و کالبدی^۲ و رفتاری و کرداری^۳؛ بلکه به زبان ذهن و نیت او نیز ارتباط و توسعه دارد؛ زیرا وقتی تطبیقی میان این زبان‌ها وجود نداشته باشد، دروغ حادث خواهد شد؛ به‌عنوان مثال، عدم تطابق میان زبان رفتاری و زبان گفتاری، مصداقی از دروغ به‌شمار می‌آید. این مضمونی است که در عرف دینی و اخلاقی اسلام و مسیحیت پذیرفته شده است و هیچ‌کدام در خصوص این توسعه‌ی مفهومی، اختلاف نظری باهم ندارند.

۳. مؤلفه‌های مرتبط با دروغ و نسبت‌شناسی آن

در مفهوم‌شناسی دروغ ارتباطی میان عناصر واقعیت، علم و اعتقاد گوینده دیده می‌شود؛ به همین علت، دیدگاه‌هایی شکل‌گرفته که بسته به نوع نسبت روابط مفهومی باهم، تعریف‌ها و حدود متفاوتی برای دروغ قائلند.

۳-۱. نسبت دروغ با واقعیت

وقتی صدق یا کذب پدیده‌ای مورد مطالعه قرار می‌گیرد، در ابتدا، ذهن به بررسی نسبت گزارش دریافتی با واقعیت می‌پردازد. عده‌ای معتقدند که دروغ چیزی جز تعارض خبر با واقعیت نیست. از این رو، تنها مؤلفه‌ی مدنظر، واقعیت خبر است؛ بی آن‌که عمد و جهل و نیت گوینده در آن نقشی داشته باشد. درواقع، این بدان معناست که ملاک صدق و کذب، تنها موافقت یا مخالفت با واقع است.

دیدگاه فوق، کسی که زمان را به علت خرابی ساعتش، اشتباه اعلام کرده، دروغ‌گو می‌شمارد. برخی از قائلان این نظریه معتقدند: از آنجاکه پیامبر^(ص) قید «عمد» را، در روایت خود مطرح کرده است که: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ هر کس به‌عمد، بر من دروغ بزند، جایگاه خود را در آتش برگزیند (نووی، ۱۳۹۴، ص ۵۸۲)؛ بنابراین می‌توان این مطلب را هم افزود که اگر گوینده به دلیل جهل،

¹. Oral language

². Body language

³. Action language

دروغ گفته باشد؛ مرتکب گناه نشده است؛ ولی در هر صورت دروغ گفته است. این در حالی است که بر مبنای عقل، کسی را که به صورت غیرعمدی، مرتکب عدم تطابق گزارش با واقعیت شده باشد، خطاکار می‌دانیم نه دروغگو؛ چنان‌که برخی از محققان گفته‌اند: «اگر معیار صدق و کذب در عرصه‌ی اخلاق، تنها مطابقت و عدم مطابقت با واقع باشد، در آن صورت ارسطو در بسیاری از مباحث طبیعیات خود؛ ادوکسوس و بطلمیوس در مباحث هیأت و نظریه‌ی زمین مرکزی خویش؛ نیوتون در ادعای فضایل مطلق خود و لامارک در تفسیرش از تکامل انواع دروغ گفته‌اند» (اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۰-۳۸). حتی فرض این‌که نظریه‌های علمی دانشمندان، صرفاً برای تسهیل محاسبات بوده نه مصداق ادعای واقعیت، مردود است. به این دلیل که آنان فرضیه‌های علمی خود را، واقعیت عینی می‌شمردند.

۲-۳. نسبت دروغ با علم

در رابطه‌ی میان دروغ و واقعیت، دریافتیم که تطبیق با واقعیت به صورت محض، برای معیار صدق کفایت نمی‌کند؛ بنابراین، بسیاری از دانشمندان اخلاق معتقدند که علم‌گوینده نیز در تعریف دخیل است. به طوری که نیت و اندیشه‌ی گوینده، عنصر مقوم ملاک به حساب می‌آید؛ بنابراین، شرط دیگری برای صدق عنوان کذب بر خبر اضافه می‌شود و آن، «آگاهی به مطابقت با واقعیت» است. ایزوتسو در تبیین این امر که در تحقق صدق و کذب، نیت و اندیشه‌ی گوینده اثرگذار است و صرفاً مسئله‌ی مطابقت و عدم مطابقت مکانیکی کافی نیست، چنین می‌نویسد: «گفته‌شده است که برای آنکه گفته‌ای صادق باشد، تنها کافی نیست که کلمات به کاررفته با واقعیت مطابقت داشته باشند؛ بلکه باید، با اندیشه و تصور واقعیت در ذهن گوینده نیز تطبیق کنند. این وجود نیت یا تصمیم به راستگویی است که عامل و عنصر قطعی را در ساخت معنای صدق تشکیل می‌دهد» (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳).

بنابراین، با توجه به محدودیت‌های انسان در دستیابی به علم قطعی، این تعریف هم نمی‌تواند مصادیق دروغ را تعیین کند؛ زیرا مشخص نیست که آیا نفس واقعیت، چیزی مستقل از ذهن است، به طوری که یکایک گزاره‌ها با آن سنجیده شود یا آنکه خودش مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که به عنوان واقعیت پذیرفته شده است.

مسئله اینجاست که حقایق، قابل مقایسه شدن با قضاوت‌ها و گزاره‌های ما نیستند؛ بلکه خود آنها ماهیت گزاره‌ای دارند، به طوری که آنچه را نظریه‌پرداز نظریه‌ی مطابقت در نظر می‌گیرد که مطابقتی بین گزاره و حقیقت باشد، تنها مطابقتی بین گزاره و گزاره است (کار، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸). هرچند شفاف‌سازی این تعریف نسبت به مورد اول بیشتر است و علم‌گوینده، قیدی منطقی بر دروغ تعیین می‌کند؛ اما باز هم نقص این تعریف محسوس است.

۳-۳. نسبت دروغ با عقیده گوینده

این تعریف تنها شرط صدق گفتار را در این می‌داند که میان خبر و اعتقاد گوینده، مطابقت وجود داشته باشد. پس در این مورد، دروغ چیزی جز مخالفت خبر با عقیده‌ی راوی نیست. همان‌طور که دیده می‌شود، این تعریف از اشکال‌های دو تعریف پیشین مبرا است؛ بنابراین، تعریف نظریه‌ی دانشمندان به

دلیل مطابقت آن با اعتقاد و علم آنان هرچند غلط باشد؛ اما دروغ محسوب نمی‌شود. با وجود این، اگر کسی خبر راستی را مطرح کند؛ اما بدان اعتقاد نداشته باشد، باز هم به دروغ مبتلا شده است. اما این شبهه را، می‌توان چنین پاسخ داد که انسان، همواره مجموعه‌ای از باورها را در ذهن خود دارد که یکدیگر را تعدیل می‌کنند و به صورت منظومه‌ای هماهنگ و یکپارچه از عقاید، باورها، ارزش‌ها، ایستارها، نگرش‌ها و داوری‌ها درمی‌آیند؛ برای همین است که پذیرش هر عقیده‌ای نو، هماهنگی میان آن با عقاید پیشین را در خود دارد. به طوری که اگر اندیشه‌ی تازه‌ای وارد ذهن شود که با مجموعه عقاید مقبول ناسازگار باشد، این اندیشه، طرد یا به سود عقاید مقبول تعدیل می‌شود و یا آنکه عقاید مقبول را آشفته می‌کند و این عقاید قبلی هستند که باید خود را با این اندیشه‌ی جدید سازگار کنند. این حالت، مصداق مفهوم ناهماهنگی شناختی^۱ است که زمانی رخ می‌دهد که دو فکر آگاهانه مخالف یکدیگر باشند (برونو، ۱۳۷۰، ص ۳۰۵).

درباره‌ی صدق و کذب، همه‌ی مسئله در همین جاست. وقتی نظریه‌ی علمی دانشمندی، با نظام باورهای ما سازگار نباشد، آن را دروغ می‌دانیم. اگر گذشتگان نمی‌پذیرفتند که زمین به گرد خورشید می‌گردد، تنها به این جهت بود که با نظام باورهای آنان سازگار نبود. در دیدگاه اسلامی، این تعریف مقبول اهل سلوک و عارفان است و به گفته‌ی آیت‌الله تبریزی، برخی از فقیهان نیز بدان گرایش دارند (تبریزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۳۵).

به نظر می‌رسد از میان سه تعریف فوق، سومی منطقی‌تر باشد؛ اما اگر در پی تعریف جامع‌تر باشیم، می‌توانیم با دخالت دادن عنصر دیگری، بر مرزهای تعیین‌کننده‌ی مصادیق آن صحنه بگذاریم. به نظر می‌رسد دروغ، عدم توافق زبان با ضمیر و ناهماهنگی گفتار و اعتقاد باشد؛ اما تماماً این نیست؛ بلکه ویژگی مهم‌تری هم می‌توان برای آن تعیین کرد که همانا عنصر «فریب» است؛ زیرا ماهیت دروغ، چیزی جز گمراه کردن نیست؛ زیرا مخاطب اصل را، بر راستگویی گوینده گذاشته است؛ بنابراین، عنصر تعیین‌کننده در دروغ، قصد گوینده در «فریفتن مخاطب» است (اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۸۸). بر اساس این، تعریف پذیرفته‌شده در دیدگاه اسلامی در مقوله‌ی دروغ عبارت است از: گفتار (نوشتار و یا هر نوع نظام دلالتی جایگزین) که اظهارکننده بدان اعتقاد ندارد و آن را برای فریفتن مخاطب یا دیگری اظهار می‌دارد.

۴. خاستگاه تربیتی دروغ

در بررسی ریشه‌های تربیتی دروغ، عوامل مختلفی قابل‌شمارش است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته‌ی عوامل بیرونی و درونی تقسیم کرد. عوامل درونی، به ضعف‌های شخصیتی در مواردی مانند حسد، کینه، بخل، حقارت، تکبر و سایر رذیلت‌های اخلاقی دیگر برمی‌گردد. عوامل بیرونی نیز در ارتباط انسان با افراد و شرایط خارجی معنا می‌یابد؛ مانند ترس، توجه به خواسته‌های دیگران و تحمیل و اجبار. در این بخش، تنها به صورت کلی، شاخص‌ترین عوامل تربیتی دروغ‌گویی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، بیان می‌شود.

^۱. cognitive dissonance

۱-۴. حسد

با مطالعه‌ی داستان‌های قرآن و عهد عتیق می‌توان حسد را، عاملی جدی در انجام قول و فعل خلاف واقع دانست؛ چنان‌که داستان برادران حضرت یوسف، مصداق تبیین نقش حسد در دروغ‌گویی است (یوسف، ۱۸-۸؛ سفر پیدایش، باب ۳۷). از منظری جامع‌تر، شاید بتوان گفت تلاش شیطان برای بیرون راندن آدم از زمین، در عامل حسادت ریشه داشت (اعراف، ۱۲ و ص، ۴۶؛ حکمت سلیمان ۲، ۲۳). در حقیقت، حسد همان‌طور که مهم‌ترین عامل نابودکننده‌ی ایمان است، به همان نسبت، با دروغ، رابطه‌ی زیربنایی مستقیمی دارد. حسد رذیله‌ای است که با محبت نسبت به همنوع، قابل جمع نیست.

برای همین است که در آموزه‌های مسیحیت، حسد را در لایه‌های پنهان عدم محبت، عامل دروغ‌گویی شمرده است: دروغ‌گو کسی است که مدعی محبت به خدای نادیدنی است؛ اما به همسایه‌ی خود (کسی که سایه‌اش به مانند سایه‌ی اوست) نمی‌تواند محبت کند (یوحنا ۴، ۲۰). ناتوانی در محبت، ناتوانی در شناخت و اعمال خدا در زندگی دیگران است. او کسی است که مسیح بودن عیسی را انکار کند (یوحنا ۲، ۲۲). دروغ دروغگو، نوع سخن‌پردازی ابلیس از ذات خود است؛ چراکه پدر دروغ‌گویان است (یوحنا ۸، ۴۴).

۲-۴. فریب و القاء شیطان

انجیل رویکردی مشابه قرآن کریم، نسبت به شیطان دارد و متذکر می‌شود که از ابتدای خلقت، دروغ سلاح ابلیس بوده است (پیدایش ۳) و ابزاری است برای پوشاندن هر آنچه گناه و انجام دادنش شیرین است.

ابلیس در مقام پدر دروغگویان (یوحنا ۴۴، ۸) معرفی شده است؛ ولی با وجود نشانگرهای خوشی مجازی در فرزندان شیطانی‌اش، هیچ مجوزی برای اعمال تفکراتش در رد نجات انسان‌ها صادر نکرده است؛ بلکه این انسان است که شخصاً مجوز خروج خدا از وجودش را، با جایگزینی ابلیس صادر می‌کند. بهتر آن است که پاک‌ی کبوترانه‌ی خود را، همراه با هوشیاری مارگونه‌مان داشته باشیم (متی ۱۶، ۱۰)؛ تا با خوشی حقیقی، جایگزینی برای دنیای مجازی و خوشی‌هایش، در کردار و رفتارمان برای خود تدارک ببینیم. شیطان دروغ‌گوست، درحالی‌که روح‌القدس، روح راستی است (یوحنا ۱۴، ۱۷). قرآن نیز شیاطین را، از مهم‌ترین عوامل دروغ شمرده است: «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ آنان بر هر دروغگوی گنه‌کار نازل می‌شوند» (شعراء، ۲۲۳-۲۲۱) طبق بیان قرآن (اعراف، ۲۰ و طه، ۱۲۰)، نخستین دروغ را، ابلیس به انسان گفت؛ البته دروغ شیطان، از جنس توصیف کاذب حقیقت به همراه سوگند بود: «پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاهشان را که از آنان پوشیده بود، در نظرشان آشکار کند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد؛ تا مبادا از فرشتگان یا جاودانگان شوید».

۳-۴. جلب منافع و رضایت دیگران

بسیاری از مواقع، انسان در شرایطی قرار می‌گیرد که ممکن است، بیان حقیقت به ضرر خود او یا دیگران تمام شود. در چنین شرایطی، انسان، ناخودآگاه زیر پرده‌ی غفلت، تصمیم می‌گیرد با یاری دروغ،

رضایت جلب‌شده‌ی دیگران را حفظ کند. غافل از آن‌که در تعارض میان باورهای الهی و مردم‌محور، چیزی جز حقیقت‌خدایی، معیاری برای تصمیم‌می‌تواند باشد.

در قرآن نیز شاخص اصلی، خشم و رضای خداوند معرفی شده است: «آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با جمعیتی که مورد خشم خدا بود، ریختند؟ این‌ها نه از شما هستند و نه از آنان! آنان سوگند دروغ یاد می‌کنند (که از شما هستند)، درحالی‌که خودشان می‌دانند (دروغ می‌گویند)» (مجادله، ۱۴).

همچنین پولس رسول در این باره می‌گوید: آیا الحال رضامندی مردم را در رأی خود بیاورم یا خدا را؟ اگر تابه‌حال، رضامندی مردم را می‌خواستم، غلام مسیح می‌بودم (غلاطیان ۱، ۱۰). باید بدانیم که نمی‌توانیم همه را راضی نگه داریم. ما مسئول احساسات شخصی دیگران و پاسخ‌گوی واکنش دیگران به راستی و حقیقت نیستیم؛ بلکه تنها در پیشگاه خدا پاسخگو هستیم تا حقیقت را بگوییم و آن حقیقت را، در بین هر موجود زنده‌ای، جاری سازیم؛ اما نوع بیان و شیوه‌ی رفتار درست ما، می‌تواند شنونده را برای پذیرش حقیقت آماده کند، آن هم در اوج آرامش؛ یعنی بتوانیم حقیقت را به روش محبت‌آمیز بیان کنیم (امثال ۹، ۷-۹).

۴-۴. ترس

ترس در ادبیات دین اسلام با واژه‌های مختلفی شناخته می‌شود. برخی از آنها، بیانگر ترس با جنبه‌ی مثبت و ارزشی هستند؛ مانند خشیت، تقوا و وجل؛ برخی نیز بیانگر جنبه‌ی منفی ترس هستند؛ مانند رعب و جبن؛ برخی نیز به هر دو جنبه‌ی مثبت و منفی ترس اشاره دارند؛ مانند خوف، رهب و فزع (ر.ک: پرچم و شاملی، ۱۳۸۹، ص ۴۴)؛ بنابراین، مشخص می‌شود ترس ماهیتی نسبی دارد و در موقعیت‌های مختلف، مراتب گوناگونی دارد؛ برای نمونه، «خشیت» جنبه‌ی مثبت ترس، آزادی و ناشی از علم و معرفت به عظمت و بزرگی آن چیزی است که از او ترسیده می‌شود. چنین ترسی، سبب فروتنی جسم انسان و تعالی روح می‌گردد (طیب‌حسینی، ۱۳۹۲، ص ۲۴). چنان‌که خشیت در آیه‌ی «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸)، به ترس عالمان اشاره دارد که با تعظیم در برابر پروردگار آمیخته است و از علم و معرفت ناشی می‌شود.

در مقابل، «جبن» ترسی منفی و انفعالی روانی آمیخته با جهل است و خلایقی معنوی به‌شمار می‌آید. جبن وجه تفریظی «قوه‌ی غضبیه»، در تقابل با شجاعت، به عنوان وجه اعتدالی و تهوّر، به عنوان وجه افراطی قرار دارد (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۷).

جبن، بی‌تحریکی در جایی است که از نظر عقل و شرع، حرکت لازم است و تهوّر، زیاده‌روی در حرکت و انداختن خود در مهلکه‌های ممنوع از نظر عقل و شرع است. شریعت اسلام با زشت شمردن این دو وجه، بر میانه‌روی و شجاعت تأکید می‌کند؛ یعنی انجام حرکت لازم، به‌موقع و به‌اندازه، بر مبنای عقل و شرع (همان، ص ۲۰۹).

با این حساب، دروغ ممکن است کوششی برای سرپوش گذاشتن بر ترس منفی باشد تا انسان ضعیف و ترسو، از این راه میان‌بر، هرچه زودتر و آسان‌تر، به هدف خود و غلبه بر مشکل برسد. از همین منظر است که مرحوم فلسفی منشأ دروغ‌گویی را، ضعف درونی و خواری باطنی دانسته و معتقد است که دروغ‌گواها،

در ضمیر خود، اسیر نوعی ذلت و ناامنی روحی هستند و بر اثر ترس، عجز، زبونی، حقارت، حرص، طمع و دیگر عواملی نظایر آنها، به بیماری دروغ مبتلا می‌شوند (فلسفی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۴). بدیهی است که ایشان در این بیان، از ترس مذموم «جبن» سخن می‌گویند، نه ترس مطلوب.

در اندیشه‌ی مسیحیت نیز در ریشه‌یابی دروغ، به عامل «هراس» برمی‌خوریم. شاهد آن، هراس از شماتت‌ها، از دست دادن‌ها، آشکار شدن زشتی‌ها، قضاوت‌ها و غیره است. بر مبنای تفکر مسیحیت، روح ترس، ماهیتی سلبی دارد: «حال آنکه خدا روح ترس را به ما نبخشیده است» (نامه ۲ به تیموتائوس ۱، ۷). از سوی، چیزی جز قبح، از جانب خداوند نفی نمی‌شود؛ بنابراین، ترس در نظر آنان، امری ناپسند به‌شمار می‌آید.

اختلاف میان اندیشمندان اسلامی و مسیحی در همین نکته است. در نگاه ادبیات مسیحی، ترس، تنها جنبه‌ی منفی دارد؛ از این‌رو معتقدند در هیچ موقعیت و شرایطی، انسان نباید به ترس خود اعتنا کند؛ در نتیجه، «توریه» و «تقیه» در نگاه آنان، پذیرفتنی نیست و مصداقی از دروغ محسوب می‌شود. حال آنکه در اسلام، ترس دو جنبه‌ی مثبت و منفی دارد و باید میان ترس مطلوب و مذموم تفاوت قائل شد. چنان‌که در مواقعی، ترس، سبب حفظ جان انسان می‌شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان باید در برخی موارد اضطراری، به هراس خود اعتنا کند، از کارهای متهورانه بپرهیزد. شاهد این امر، تقیه و توریه کردن برای حفظ جان، نزد حاکم جائز است. از این‌روست که عالمان مسلمان، برخلاف مسیحیان، استثناءهایی برای دروغ قائل شده‌اند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۵. آثار تربیتی دروغ

از آنجاکه دروغ، ابزاری برای رساندن فرد دروغگو به خواسته‌های زودگذر دنیایی است، این ابزار در نظر او، چنان گره‌گشا می‌نماید که ناخودآگاه، او را دچار شرک خفی می‌کند؛ بنابراین، دروغ عامل مهمی در دوری انسان از حقیقت بندگی به‌شمار می‌آید، به‌طوری که قرآن، بر تأثیر آن در هدایت نشدن دروغگو تصریح دارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر، ۲۸) خداوند او را هدایت نمی‌کند و راه حق را به او نشان نمی‌دهد.

به همین منظور، حضرت عیسی^(ع) نیز فرمود: کسی که دروغگویی‌اش زیاد شود، حسن و جمال و وقارش نزد خدا و خلق از بین می‌رود؛ به‌طوری که مردم از او متنفر و منزجر می‌شوند (دستغیب، ۱۳۸۵، ص ۲۹۵).

با این حال، آثار تربیتی دروغ، تنها در جنبه‌های فردی بروز ندارد، بلکه دامنه‌ی آن، لایه‌های آشکار و پنهان جامعه را نیز در برمی‌گیرد؛ زیرا دروغ در میان افراد جامعه، بذر تردید را می‌کارد و در نتیجه، راه قضاوت‌های درست بسته می‌شود. سلب اعتماد عمومی در حوزه‌ی اجتماع، بالاترین خسران حاصل از دروغ است. به این دلیل است که دروغ، از نشانه‌های نفاق محسوب می‌شود. قرآن بر این نکته چنین تصریح می‌کند: «اعمال آنان، نفاقی در دل‌هایشان تا روز قیامت ایجاد کرد، به خاطر اینکه عهد خدا را شکستند و به خاطر اینکه دروغ گفتند» (توبه، ۳۸). بی‌تردید، وجود آثار دروغ است که دروغگو را در منطق خداوند، ملعون قرار می‌دهد: «أَلَمْ نَعْتَبِ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان

باشد! (نور، ۷).

آثار تربیتی دروغ در آموزه‌های مسیحیت نیز چنین بیان شده است: ۱. خیال‌های بد، قتل‌ها، زناها، فسق‌ها، دزدی‌ها، شهادت‌های دروغ و کفرها (متی ۱۹، ۱۵)؛ ۲. بی‌احترامی به پدر و مادر (لوقا ۲۰، ۱۸)؛ ۳. دروغ گفتن به همسایه (افسیسیان ۲۵، ۴)؛ ۴. حسد، فقر و تعصب (یعقوب ۱۴، ۳).

۶. زشتی دروغ در متون مسیحیت

در متون مسیحیت، بر موضوع دعوت به صدق و راستی و پرهیز از دروغ، بسیار تأکید شده است. اناجیل مختلف، در مباحث اخلاقی و تعلیم آموزه‌های معنوی، بر زشتی دروغ تصریح کرده و نسبت به آن، با بیان توصیفی، تمثیلی و هنری انذار داده‌اند؛ برای نمونه، سلیمان، قاطعانه و بدون بحث از سیاه و سفید بودن دروغ، چنین می‌گوید: «تحصیل گنج‌ها به زبان دروغگو، بخاری است به هوا شده برای جویندگان موت» (امثال سلیمان ۲۱، ۶).

یعقوب، اولین اسقف کلیسای مسیح در تاریخ مسیحیت در شهر اورشلیم، سه خصوصیت را لازمه‌ی یک فرد مسیحی بالغ برمی‌شمارد: ۱. صبوری در گرفتاری؛ ۲. انجام حقیقت؛ ۳. تسلط بر زبان. در مورد سوم، زبان، تنها ابزار جاری ساختن کلام راست و ناراست، کوچک‌ترین عضو و درعین‌حال بزرگ‌ترین مشغولیت جهان، به مانند سکان کوچک یک کشتی عظیم است که هم می‌توان آن کشتی را به سلامت به بندر رساند و یا آن را به کوه‌ها و صخره‌ها کوبید (یعقوب ۴، ۳).

یعقوب همچنین، در رساله خود چنین می‌گوید: «در شنیدن، تند؛ در گفتن، آهسته و در خشم، سست باشید» (۱، ۱۹) و مسیحی واقعاً خوب بودن را، در کشیدن عنان زبان می‌داند (۱، ۲۶)؛ زیرا او معتقد است فرد مسیحی باید، طوری سخن گوید و عمل کند که انگار در حال، در مقابل تخت داوری مسیح ایستاده است (۲، ۱۲). امروز ما به واسطه‌ی این قدرت و نیروی عظیم، خدا را حمد می‌گوییم و کلام خود را، در عملکرد خود در برابر همسایه‌هایمان موعظه می‌کنیم (مرقس ۳۱، ۱۲؛ غلاطیان ۱۴، ۵؛ یعقوب ۸، ۲).

حضرت داوود^(ع)، در مزمور صدویستم خود، چنین می‌گوید: «ای خداوند! جان مرا خلاصی ده از لب دروغ و از زبان حيله‌گر». توجه به آثار دروغ که مدنظر حضرت داوود^(ع) بوده، در روایت پیامبر اسلام^(ص) نیز محسوس است. چنان‌که از ایشان چنین نقل شده است: «هرگاه مؤمن، بدون عذر، دروغی بگوید، هفتاد هزار ملک او را لعنت می‌کنند و بوی بدی از قلبش بیرون می‌آید که تا به عرش می‌رسد و خداوند به سبب این دروغ، گناه هفتاد زنا را که کمترین آن زنا با مادر است، برای او می‌نویسد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۲۶۳).

یوحنا نیز در انجیل خود می‌گوید که پدر آسمانی، جویای پرستندگان راستینی است که او را، در روح و راستی پرستش می‌کنند (یوحنا ۴، ۲۳). جهالت برخی از شیاطان و واعظان کلیسای مسیح در این بوده که مزرعه را ملخ‌ها می‌جویند و اینان برای کلاغ‌ها، مترسک می‌سازند و این خود، تولید گوسفند گمشده است و نه نجات وی (متی ۱۲، ۱۸).

بیماری دروغ، اگر با توبه و سرسپردگی به حقیقت درمان نشود، بیماری مهلکی است که حتی دروازه‌های شهر حیات‌بخش خدا، نه‌تنها بر روی بی‌ایمانان و مفسدان و قاتلان، بلکه بر روی همه کسانی که دروغ را

دوست می‌دارند نیز بسته است (مکاشفه ۲۲، ۱۵ و ۲۱، ۸). این تفکر در دین اسلام نیز، مدنظر بوده است؛ چنان‌که مردی از رسول خدا^(ص) پرسید: «چه عملی سبب دخول در آتش است؟ حضرت فرمود: دروغ؛ زیرا دروغ سبب فجور و فجور، سبب کفر و کفر، سبب دخول در آتش است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ۸۹). بسیار روشن است که زشتی دروغ، مختص دین مسیحیت نیست؛ چنان‌که با مراجعه به آموزه‌های اسلام مانند قرآن و روایات اهل‌بیت^(ع)، شواهد فراوانی درباره‌ی زشتی دروغ مشاهده می‌شود (ر.ک: حج، ۳۰-۳۱؛ نحل، ۱۰۵ و ۱۱۶؛ زمر، ۳؛ غافر، ۲۸؛ توبه، ۷۷؛ انعام، ۹۳ و ۱۴۴ و دیگر آیات؛ جهت آگاهی از روایات در این باره ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ۸۴-۵۷).

۷. تحلیلی بر استثناءهای دروغ

ضرورت، از موارد مهمی است که بیان خلاف واقع را، از منظر فقیهان اسلامی مجاز می‌کند. البته ضرورت، تنها در بحث دروغ مطرح نیست؛ برای نمونه، جایی که راه مداوای بیمار به استفاده از خوردنی‌ها یا آشامیدنی‌های حرام منحصر است، استفاده به میزان ضرورت، جایز است؛ همچنین، اگر خوردن گوشت حیوان مرده که ذبح شرعی نشده باشد، حرام است، در حال ضرورت و ترس از مردن به علت نبودن هیچ خوردنی دیگر، به مقدار لازم جایز شمرده شده است.

در حالت کلی، فقهای اسلامی بر مبنای عقل و نقل، به این امر قائل هستند که ضرورت‌ها، امور ممنوع را مجاز می‌کند، اما باید توجه داشت که این، هرگز به معنای تغییر حقیقت ناپسند دروغ نیست، بلکه «قبیح عقلی» دروغ همچنان پابرجاست و برطرف نخواهد شد.

همچنین، نکته‌ی مهم آنکه جواز دروغ، تنها تا زمان بقای اضطرار باقی است و به محض رفع ضرورت، از بین می‌رود؛ بنابراین، کسی با وجود ضرورت، نمی‌تواند به هر میزان که خواست و توانست، دروغ بگوید؛ زیرا ضرورت‌ها، جوازی برای پا گذاشتن به وادی فساد نیستند. بنابراین، به بهانه‌ی هر ضرری، نمی‌توان دروغ گفت. همین مسئله است که مرز میان دروغ مصلحت‌آمیز با دروغ منفعت‌آمیز را، به انسان یادآور می‌شود.

امام رضا^(ع) می‌فرماید: «همانا شخصی در حق برادر مسلمانش، سخن راستی می‌گوید که با این گفتار، او را گرفتار می‌کند؛ پس نزد خدا، از دروغ‌گویان است و همانا شخصی در حق برادر مسلمانش، دروغی می‌گوید که با آن دروغ، از او دفع ضرر می‌کند؛ پس نزد خدا از راست‌گویان است» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۲۵۵، ح ۱۲۶۳۸).

پیامدهای تخریبی دروغ بر ساحت زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی غیرقابل‌انکار است؛ اما با وجود این، در آموزه‌های اسلامی بر مبنای روایات و با تکیه بر اصول عقلانی، استثناءهایی در مقوله‌ی دروغ لحاظ شده است. برخی از موارد استثناء عبارتند از: ۱. دروغ برای اصلاح ذات‌البین (اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۵-۲۴۸)؛ ۲. دروغ برای اغفال دشمن در میدان جنگ (همان، ص ۲۰۳-۲۲۱)؛ ۳. مقام ضرورت و ناچاری، مانند دروغ در مقام تقیه (همان، ص ۵۳۵-۵۳۶، به نقل از مهدوی کنی)؛ ۴. دروغ در تمام مواردی که جان و ناموس انسان به خطر می‌افتد (همان، ص ۵۱۹-۵۲۶، به نقل از راشد یزدی).

همان‌طور که مشهود است، همه‌ی این موارد در یک ملاک باهم مشترکند که تحت ضابطه‌ی اهم و

مهم معنا می‌شود.

آن ضابطه را، در روایت پیامبر^(ص)، به روشنی می‌توان دریافت: «همه‌ی دروغ‌ها گناه است، مگر آنچه برای مسلمانی مفید واقع شود یا به واسطه‌ی آن از دین حمایت شود» (متقی هندی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۶۳۲، ج ۸۲۵۶).

«تقیه»، ابراز عقیده یا انجام دادن کاری برخلاف نظر قلبی خود، به دلایلی خاص است (سبحانی، ۱۳۹۳، ج ۷، مدخل تقیه). به بیان دقیق‌تر، «تقیه» موافقت با مخالفان در گفتار یا کردار و کتمان حق و پنهان کردن اعتقاد و ایمان باطنی در برابر مخالفان حق، به خاطر رهایی از زیان‌های دنیوی و دینی است (محمدی ایلامی، ۱۳۸۹، ص ۶۳). ادله‌ی قرآنی، روایی و عقلی بر جواز تقیه دلالت دارند (سبحانی، ۱۳۹۳، ج ۷، مدخل تقیه). عالمان دینی شیعه، در اصل تقیه اتفاق نظر دارند؛ ولی در بیان آن، تعاریف متعددی را مطرح کرده‌اند؛ مثلاً امین‌الاسلام طبرسی می‌گوید: «تقیه این است که از ترس جان، چیزی را با زبان اظهار کنی که قلب آن را پنهان کرده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۲۹). شیخ انصاری نیز، در تعریف تقیه معتقد است که تقیه، به معنای نگاهداری خود از صدمه دیگری است، از راه ابراز موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق (انصاری، ۱۴۱۲، ص ۳۷).

در هر صورت، تقیه چه در برابر خطرات فردی مانند حفظ جان و چه در مواردی که به حفظ وحدت و مصالح امت اسلامی می‌انجامد، در منطق اسلام، بر اساس اصل عقلانی قاعده‌ی اهم و مهم مبتنی بر روایات، امری پذیرفته شده است؛ اما نکته‌ی اساسی، تشخیص ملاک اهم و مهم است که باید تلاش شود تا خلطی پیرامون آن صورت نگیرد.

«توریه» یا «معاریز» نیز، در صورتی رخ می‌دهد که شنونده، از کلام چیزی می‌فهمد و گوینده از آن، چیز دیگری را اراده می‌کند. به تعبیر دیگر، اشتراک لفظی‌ای در کلام وجود دارد که عبارت، تاب هر دو معنی را دارد و افرادی که مقید به پرهیز از دروغ هستند، گاه به آن متوسل می‌شوند تا هم دروغ نگفته باشند و هم شنونده از اسرار آنان آگاه نشود.

اگر بپذیریم که نیت فریب‌کارانه در تعریف دروغ دخیل است، توریه و تقیه از حیطه‌ی مصادیق دروغ خارج می‌شود و دیگر نیازی به مستثنا کردن آنها نیست. تفاوت این دو در این است که اگر توریه و تقیه را، از استثناء‌های دروغ فرض بگیریم؛ به این معناست که طبق تعریف، دروغ به‌شمار می‌آید؛ اما بنا به دلایل عقلی و نقلی، مجاز هستند؛ اما وقتی می‌گوییم توریه و تقیه از مصادیق دروغ به‌شمار نمی‌آیند؛ بدین معناست که آنها بر اساس تعریف دروغ، از لحاظ ماهوی با آن تفاوت دارند و اصلاً دروغ به‌شمار نمی‌آیند تا به جواز عقل و شرع نیاز داشته باشند. از این منظر، می‌توان پاسخ جدیدی به اندیشمندان مسیحی داد: اگر آنان حاضر به پذیرش استثناء برای دروغ نیستند، با دقت نظر در تعریف دروغ می‌توان گفت توریه و تقیه، ماهیتاً دروغ نیستند و استثنائی بر آن به‌شمار نمی‌آیند.

در حقیقت، برخی اندیشمندان مسیحی در تعریفی که برای دروغ قائل شده‌اند، نسبت به عنصر «قصد فریب‌کاری» غفلت کرده‌اند. هرچند شاید آن را، در تقدیر گرفته باشند؛ اما اطلاقی که بر عدم تطبیق خبر با واقعیت برای تعریف دروغ دارند، آنان را بر آن داشته است تا در بسیاری از امور، ناخواسته، خود را در چالش دروغ گرفتار کنند؛ به عنوان نمونه، اگر یک مسیحی زیر شکنجه، بخواهد اطلاعات نادرست و خلاف

واقع به دشمن بدهد، مصداق دروغگو خواهد بود. درحالی‌که اگر فرد مسلمان باشد، با تقیه، خود و ملتی را از خطر و مهلکه نجات داده است، بی آنکه دروغی حتی از نوع مصلحت‌آمیز آن گفته باشد؛ زیرا ماهیت کلام غیرواقع او، بنا بر قاعده‌ی اهم و مهم، تدبیری بوده که هرگز در مفهوم دروغ، صدق نمی‌کند. البته خلاف ادعای برخی اندیشمندان مسیحی که تقیه را مخالف کلام خداوند، یعنی تورات و انجیل دانسته‌اند و شیعه را، به عنوان یکی از مذاهب اسلامی، به دلیل بهره‌گیری از توریه و تقیه، به پذیرش دروغ و عمل خلاف مبانی اعتقادی و اخلاقی، متهم می‌کنند؛ شواهد فراوانی از تورات و انجیل وجود دارد که بیانگر تقیه‌ی برخی انبیای الهی است؛ برای نمونه، در باب دوازدهم سفر پیدایش در بیان حال حضرت ابراهیم^(ع) چنین آمده است:

«و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: اینک می‌دانم که تو زن نیکومنظری هستی. همانا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: این زوجه‌ی اوست. پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه‌دارند. پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم به سبب تو زنده ماند (پیدایش، ۱۲، ۱۱-۱۳). همچنین، در باب بیستم سفر پیدایش چنین تصریح شده است: «و ابراهیم در خصوص زن خود، ساره، گفت که او خواهر من است و ابی‌ملک، ملک جرار، فرستاده، ساره را گرفت» (پیدایش، ۲).

دیگر پیامبرانی که در عهدین به روش تقیه متوسل شده‌اند؛ عبارتند از: حضرت اسحاق^(ع) (باب بیست و ششم (پیدایش، ۲۶، ۶-۹)؛ حضرت داوود^(ع) (کتاب اول سموئیل، ۲۱، ۲-۳)، میکایای نبی^(ع) (کتاب اول پادشاهان، ۲۲)، حضرت عیسی^(ع) (متی، ۹، ۳۰ و ۱۶ و ۱۳-۲۰؛ مرقس، ۱، ۴۳-۴۵ و ۵، ۴۳ و ۷، ۳۶ و ۸، ۲۶ و ۹، ۳۱-۳۰؛ لوقا، ۵، ۱۴ و ۹، ۱۸-۲۱) و غیره. دلالت این شواهد، بر مجاز بودن تقیه در عهدین، کاملاً آشکار و غیرقابل‌انکار است.

نتیجه‌گیری

دیدگاه اندیشمندان اسلام و مسیحیت درباره‌ی مقوله‌ی دروغ، اشتراکات فراوانی دارد، به‌گونه‌ای که از جهت تعریف، خاستگاه و پیامدهای تربیتی یکسان است؛ چنان‌که ریشه‌ی پیدایش این رذیلت اخلاقی را در قوای شهوانی و غضبیه دنبال می‌کنند. همچنین، پیامد ناگوار دوگانگی میان واقعیت و خبر انسان دروغگو را در دو بعد فردی و اجتماعی بررسی می‌کنند. در نهایت نیز آگاهی به پیامدهای ناپسند دروغ را، راهکار علمی و پرهیز از معاشرت با انسان‌های دروغگو را، راهکار عملی مقابله با دروغ معرفی می‌کنند. با وجود این اشتراکات، اختلاف آنان به اطلاق یا تقیید دروغ برمی‌گردد که اندیشمندان مسیحیت به‌صورت مطلق، دروغ را نفی می‌کنند؛ اما اندیشمندان اسلام برای آن طبق قاعده‌ی عقلانی اهم و مهم، استثناءهایی مانند توریه و تقیه قائل می‌شوند. با این حال، تمام چالش‌هایی که در این درباره در گفتگوی دو دین به وجود آمده، حاصل بی‌دقتی در تعریف دروغ و تعیین مصادیق آن بوده است. چنان‌که با توجه به معیار «قصد فریبکاری گوینده»، اساساً مسائلی مانند توریه و تقیه، خارج از تعریف دروغ است.

همچنین اشکال‌های اندیشمندان مسیحی در باب دروغ دانستن توریه و تقیه را، از سه منظر می‌توان پاسخ داد: نخست آنکه اگر توریه و تقیه از استثناءهای دروغ محسوب شوند، در تعریف آنان از مقوله‌ی

ترس اشکال وجود دارد؛ زیرا آنان به نوعی، تهوّر را شجاعت فرض می‌گیرند. دوم آنکه، اگر توریه و تقیه را از استثناءهای دروغ ندانیم، در این صورت، اختلافی میان اندیشمندان اسلام و مسیحیت نیست؛ زیرا در این صورت، توریه و تقیه، دروغ نیستند و اشکال علمای مسیحیت، ناشی از بی‌دقتی در تعریف دروغ خواهد بود. سوم آنکه، توریه و تقیه چه از استثناءهای دروغ محسوب شوند و یا نشوند، نمونه‌هایی از آنها در عهدین موجود است؛ بنابراین، هرگونه بنگریم، در بحث دروغ و پیامدهای تربیتی آن، میان اسلام و مسیحیت در هیچ‌یک از بخش‌ها تفاوتی وجود ندارد.

پیوست

۱. نسخه تجدیدنظر شده‌ی کتاب دکتر فاندرا با نام «طریق الحیات» یا «راه زندگی» (THE WAY OF LIFE) در سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش در ۱۹۴ صفحه چاپ شد. بیش از این، از نگارش و چاپ کتاب توسط میسیون بازل اطلاعی در دست نیست (گورگیز، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- اترک، حسین؛ «چیستی دروغ»؛ فصلنامه آینه معرفت، سال ۷، شماره ۲۰، ۱۳۸۸ ش.
- اخلاقی، معصومه؛ «تقیه شیعی در آثار شرق شناسان»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان؛ به کوشش محمدرضا بارانی؛ قم، خاگزیز، ۱۳۸۸ ش.
- اسلامی، سید حسن؛ دروغ مصلحت‌آمیز، بحثی در مفهوم و گستره آن؛ قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمدبن مکرم؛ لسان‌العرب؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ ق.
- ابن‌مسکویه، ابوعلی احمدبن محمد؛ تهذیب الاخلاق فی التریبۃ؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۱ ق.
- امین، محمد؛ آفات زبان؛ تهران، افست کیا، ۱۳۷۰ ش.
- انصاری، مرتضی؛ التقیه؛ تحقیق فارس الحسون؛ قم، مطبعه مهر، ۱۴۱۲ ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید؛ ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای؛ تهران، نشر فرزانه، ۱۳۷۸ ش.
- برونو، فرانک؛ فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی؛ تهران، طرح نو، ۱۳۷۰ ش.
- پرچم، اعظم؛ شاملی، نصرالله؛ «تداخل معنایی واژگان مترادف در ادبیات جاهلی و واژگان قرآن»؛ فصلنامه مطالعات اسلامی، سال ۴۲، شماره ۸۴، ۱۳۸۹ ش.
- تبریزی، جواد؛ ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب؛ قم، دار الصدیقه الشهیده، ۱۳۸۴ ش.
- ترجمه کتاب مقدس (عهد جدید)؛ تهران، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۳۶۵ ش.
- تفتازانی، سعدالدین؛ شرح المختصر؛ قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ش.
- تهرانی، مجتبی؛ اخلاق الاهی (جلد چهارم آفات زبان بخش یکم)؛ تدوین و تحریر بهمن شریف‌زاده؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- حسینی، ابوالبقاء ایوب‌بن موسی؛ معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه؛ قاهره، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- حر عاملی، محمدبن حسن؛ تفصیل وسائل‌الشیعة الی تحصیل مسائل‌الشریعة؛ قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ «مسئله شناخت»؛ فصلنامه کلام اسلامی، سال ۸، شماره ۳۲، ۱۳۷۸ ش.
- دادستان، پریخ؛ زهرا؛ علی‌بخشی، زهرا؛ شهلا، پاکدامن؛ «سبک‌های مکانیزم دفاعی در انواع شخصیت خود دوستدار، یک همبستگی بنیادی»؛ فصلنامه روان‌شناسان ایرانی، سال ۵، شماره ۱۸، ۱۳۷۸ ش.
- دستغیب، سید محمدهاشم؛ گناهان کبیره؛ قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۳۸۵ ش.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، مفردات الفاظ القرآن؛ قم، ذوی‌القربی، ۱۳۷۵ ش.
- سایت روان‌شناسی پیمان؛ «روان‌شناسی دروغ»؛ آدرس سایت: <https://paymanpsychology.com>
- سبحانی، جعفر؛ تقیه، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۷، تهران، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- سرمس، ویلیام؛ فرهنگ جامع فارسی- آشوری؛ جلد اول، تهران، سازمان فرهنگی جوانان آشوری، بی‌تا.
- سُوَیج، سید مجتبی؛ رساله فی التقیه؛ تقریر الابحاث شمس‌الدین الواعظی؛ قم، مطبعة الامیر، ۱۴۱۸ ق.

- شریف رضی، محمدبن حسین؛ نهج البلاغة؛ قم، منشورات دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
- شعرانی، ابوالحسن؛ نثر طوبی؛ تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ش.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق و تعلیق: هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی؛ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طیب حسینی، سید محمود؛ «پژوهشی در معنای واژه‌ی قرآنی خشیت و تفاوت آن با خوف»؛ فصلنامه کتاب قیّم، سال ۳، شماره ۸، ۱۳۹۲ش.
- فاندر، کارل گوتلیب؛ طریق الحیات؛ ۱۸۶۱م. به نقل از وبلاگ: <http://answering.blogfa.com>
- فخر الاسلام، محمدصادق؛ انیس الاعلام فی نصره الاسلام؛ بخش کلیسا و ساخته‌های آن؛ تنظیم و پاورقی سید عبدالرحیم خلخالی؛ تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۴ش.
- فلسفی، محمدتقی؛ اخلاق از نظر هم‌زیستی و ارزش‌های انسانی؛ تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- فیومی، احمدبن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
- قرشی، سید علی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
- کار، برایان؛ «مسئله صدق»؛ ترجمه همایون همتی؛ فصلنامه قبسات، سال ۴، شماره ۱۲، ۱۳۷۸ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- گورگیز، هانیبال؛ «روایت‌های تیشیری: مروری بر تألیفات مبلغان مسیحی در ایران»؛ مجله اخبار ادیان، سال ۲، شماره ۷، ۱۳۸۳ش.
- گپ، همیلتن؛ اسلام، بررسی تاریخی؛ ترجمه منوچهر امیری؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
- متقی هندی، علاء‌الدین علی؛ کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال؛ حلب، مکتبة التراث الإسلامی، ۱۳۸۹ش.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ایلامی، رحیم؛ «تبیینی نو از مفهوم و راهبرد تقیه در مکتب امامیه»؛ فصلنامه علوم اسلامی؛ سال ۵، شماره ۱۷، ۱۳۸۹.
- محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ قم، دار الحدیث، ۱۳۸۹ش
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ برگزیده فرهنگ قرآن؛ قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- معارف، مجید؛ طباطبایی‌نژاد، سید سجاد؛ میرحسینی، یحیی؛ «نقدی روایی کلامی بر دیدگاه اتان کلبرگ در موضوع تقیه از منظر شیعه امامیه»؛ فصلنامه علوم حدیث، سال ۱۸، شماره ۶۹، ۱۳۹۲ش.
- معلوف، لوئیس؛ المنجد فی اللغة؛ تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۸۰ش.
- نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر؛ نجف، منشورات جامعه

النجف الدينية، ۱۳۸۳ق، ۱۳۸۳ش.

- نوری، حسین بن محمد؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
- نووی، یحیی بن شرف؛ الاذکار النوویة، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۴ش.
- یارمحمدیان، ناصر؛ میرزایی، محمد؛ معلمی، مزگان؛ فاضلی، مجید؛ «پیامدهای رفاهی ارائه اطلاعات نادرست از سوی دولت»؛ فصلنامه اقتصاد تطبیقی، سال ۳، شماره ۵، ۱۳۹۵ش.

